

حق بر فهم قانون

احمد خسروی*، حامد نوروزی**

چکیده

اصل حاکمیت قانون و به دنبال آن تعیین حق‌ها، آزادی‌ها و تکالیف مردم می‌طلبد تا، جهت آگاهی از این حق‌ها و تکالیف، قوانین از طریق انتشار در دسترس عموم قرار گیرد. اما صرف انتشار قانون مردم را از حق‌ها و تکالیف مقرر در قانون آگاه نخواهد کرد، بلکه لازم است تا محتوای قانون نیز برای مردم قابل فهم باشد. پژوهش حاضر حول محور این پرسش اصلی شکل گرفته است که به رغم آنکه زبان قانون باید تخصصی باشد قانون به چه نحوی باید تدوین یابد تا ضمن انتقال دقیق منظور قانون‌گذار، برای مردم نیز قابل فهم باشد. رویکرد پژوهش توصیفی و تحلیلی است و برای جمع‌آوری داده‌های تحقیق از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است. پس از بررسی روشن شد که بر سر راه فهم قانون دو گونه عوامل ابهام‌زا (عوامل ابهام‌زای زبانی و غیرزبانی) وجود دارد. عوامل زبانی همان عوامل نگارشی هستند که در همه متون، به ویژه متون حقوقی، نیز لازم‌الرعایه می‌باشد؛ عوامل غیرزبانی نیز شامل مواردی مانند تعدد مراجع قانون‌گذاری، قانون‌گذاری پراکنده و... می‌شود. در نهایت باید گفت با توجه به فلسفه حقوق که همانا ایجاد حق و تکلیف برای افراد جامعه است می‌طلبد که قوانین به زبانی بیان شود که عموم جامعه قادر به فهم آن باشند؛ گرچه نباید استفاده از زبان معیار و ساده‌نویسی تا جایی پیش برود که دقت در بیان قوانین را تحت تأثیر قرار دهد و ابزار سوءاستفاده‌های قانونی را فراهم کند.

واژگان کلیدی: حق بر فهم قانون، عوامل ابهام‌زای قانون، علم حقوق، زبان حقوق

* استادیار گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران (نویسنده مسئول)

a.khosravi@birjand.ac.ir

** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

Hd_noruzi@birjand.ac.ir

مقدمه

حیات اجتماعی مبتنی بر قانون همیشه برای انسان مطلوب بوده است، اما برخی از موضوعات مربوط با فلسفه حقوق همواره مورد مناقشه علما و فلاسفه این علم بوده است. اگرچه لازمه برقراری نظم در جامعه نه تنها تبعیت فرمانبران، بلکه برخلاف گذشته، تبعیت فرمانروایان از قانون است. اما یکی از مسائل مناقشه‌انگیز در اجرای قانون و تبعیت از آن فهم آن است. بنابراین همواره این دغدغه وجود داشته است که قوانین باید ویژگی‌ها یا شرایطی داشته باشند که برای فرمانبران و فرمانروایان قابل فهم باشد و به نحو مطلوبی اجرا شود. اما فهم قانون به چه معنی است؟

با ظهور دیدگاه‌های خردگرایی و از جمله نظریات دانشمندانی چون پوفندرف، دکارت و به خصوص گروسوس مبنی بر اینکه حقوق محصول عقل بشر است و اینکه حقوق از دستورهای عقل عملی است و هدف از وضع قواعد صرفاً اجرای دستورات خداوند نیست، بلکه هدف اجرای عدالت و برقراری نظم در روابط بین انسان‌هاست، همواره این مسئله نیز مطرح بوده است که قواعدی که با عقل انسان وضع می‌شود به گونه‌ای باید نگارش یابد که برای عموم مردم قابل فهم باشد. هرچند در مقابل آن عده‌ای دیگر نیز بر دقت قانون بیش از قابل فهم بودن آن برای مردم تأکید ورزیده‌اند. این افراد معتقد بودند که برای اجرای بهتر و عادلانه‌تر قوانین باید قوانین را بسیار دقیق نوشت. گرچه عده‌ای نیز قائل به غیرقطعی بودن قانون جهت بازگذاشتن دست قضات در صدور رأی مناسب با وضعیت هر پرونده می‌باشند (Bradly, 1986: 2) و به نوعی قائل به مبهم‌نویسی قانون توسط قانون‌گذار هستند. بنابراین می‌توان دو دیدگاه کلی را در خصوص فهم قانون از هم متمایز کرد: دیدگاهی که فهم قانون را مقدمه اجرای عادلانه قانون می‌داند و دیدگاهی که دقت در نگارش قانون را مقدمه اجرای عادلانه قانون می‌داند، هرچند این دقت در نگارش سبب دشواری در فهم آن شود. در ایران هرچند ظهور قوانین به معنای امروزی آن به حدود یک قرن پیش (یعنی به عصر مظفرالدین شاه) برمی‌گردد و می‌توان این دوران را نقطه عطف و شروع تولید و اجرای قانون موضوعه دانست، ولی سهم قواعد شرعی و قاعده‌گذاری مجتهدین از قرن چهارم به بعد در قالب فتوا و اقتباس قوانین موضوعه از آن‌ها را نمی‌توان نادیده گرفت. از آنجا که قواعد فقهی به زبان عربی نگاشته شده است، ورود الفاظ و عبارات عربی به زبان حقوقی ایران مشکلات فراوانی را در جهت فهم قانون برای افراد عادی فراهم می‌کند. به علاوه، استفاده از تجربیات کشورهای دیگر در قالب ترجمه و تقلید از قوانین کشورهای دیگر که بعضاً به صورت گرده‌برداری انجام شده و سبب ورود اصطلاحات نامأنوس به زبان حقوقی ایران شده است و همچنین نحوه نگارش قانون و امثال آن بر ابهام و غیرقابل فهم بودن زبان حقوقی افزوده است. این ابهام صرفاً در قوانین مصوب مجلس نیست، بلکه در هر قاعده عام،

کلی و لازم‌الاجرا از قانون اساسی گرفته تا آرای وحدت رویه، از جمله مقررات دولتی و حتی مصوبات مراجع محلی، نیز مشاهده می‌شود.

سؤال اصلی تحقیق حاضر این است که در تعارض بین اصل قابل فهم بودن قانون (اعم از عام و خاص)، به عنوان مهم ترین منبع حقوق برای عموم که باید در قالب حق مدنظر قرار گیرد^۱، و اصل دقت در نگارش مطالب حقوقی تکلیف چیست. با توجه به اینکه تاکنون پژوهش خاصی در این خصوص صورت نگرفته است در این پژوهش سعی شده تا به روش توصیفی و تحلیلی ابتدا مبانی نظری حق بر فهم قانون بررسی شود. به این منظور دیدگاه‌های فیلسوفان حقوق در خصوص اینکه زبان نگارش قانون باید زبان تخصصی حقوقی باشد یا زبان معیار مورد بررسی قرار گرفته است. سپس ویژگی‌های قانون مطلوب و در نهایت نیز عوامل ابهام‌زای قانون و راهکارهای فهم آن بررسی شده است.

۱. مبانی نظری حق بر فهم قانون

برای تبیین حق بر فهم قانون لازم است تا، ضمن بیان مفهوم فهم قانون، از لحاظ علم و هنر بودن مورد بررسی قرار گیرد. همچنین از این جهت که آیا همانند سایر علوم می‌باید با زبان تخصصی و علمی نگاشته شود یا اینکه از آنجا که برای مردم ایجاد حق و تکلیف می‌کند، لازم است به زبان معیار به نگارش درآید. برای تبیین بهتر موضوع سعی شده است تا ویژگی‌های قانون مطلوب نیز مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۱. فهم قانون

فهم قانون را می‌توان در دو سطح بررسی کرد: یکی فهم نظام حقوقی و دیگری فهم متون حقوقی. فهم هر نظام حقوقی در پرتو فهم مبانی و اصول تشکیل دهنده آن است و این غیر از فهم مفاهیم موضوعه است. فهم قوانین موضوعه روشی منطقی می‌طلبد. فهم نظام حقوقی مرتبه‌ای بالاتر و کلی‌تر است و آن فهم اصول و مبانی تشکیل دهنده حقوق است. اما فهم متون قانونی بدون در نظر گرفتن کل نظام حقوقی فهمی ناقص خواهد بود، چراکه فهم صحیح از یک طرف متکی بر منطق تفسیر حقوقی است و از طرفی دیگر در جهت مبانی و اصول کلی نظام حقوقی می‌باشد. برای مثال، فهم قوانین موضوعه کشورمان در پرتو اصول تفسیری فقه امامیه است و البته تفسیر درست و صحیح فراتر از همین می‌باشد. ممکن است که فرد حقوق دان نباشد و با تأمل در مبانی تشکیل دهنده نظام حقوقی

۱. این نوع حق را می‌توان در قالب حق‌های ساختاری (Structural Rights) که خود تضمین کننده سایر حق‌های فردی هستند تلقی کرد. حق‌های ساختاری توسط اوزان او. وارول (Ozan O. Varol) در مقاله‌ای با همین عنوان مطرح شد و به عنوان حق‌هایی تلقی می‌شود که مرتبط با بدنه دولت است و بیشتر تقویت کننده حق‌های فردی در مقابل دولت است.

آن را بفهمد و فهم برون حقوقی نظام حقوقی قائم به اشراف بر قوانین نیست ولی علم به آن باعث فهم بهتر و دقیق‌تر آن می‌شود. البته تولید حقوق نیز صرفاً به وضع قانون ختم نمی‌شود، بلکه حقوق‌دان نیز برای پرکردن خلأهای قانون و گاه در مقام اصلاح و ترمیم آن خود از طریق آرای قضایی و حقوقی دست به تولید حقوق می‌زند که در بسیاری از موارد برگرفته از فقه و قواعد فقهی است (موسوی، ۱۳۹۱: ۱۴۹-۱۴۸). چنانکه اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعواری در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر فقهی اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید». گاه نیز برای پرکردن خلأ قانونی دست به استخراج اصول حقوقی می‌زند که این اصول نیز برگرفته از رویه عملی، چه در سطح سیاسی اداری و چه در سطح قضایی، است. بنابراین فهم نظام حقوقی و متون حقوقی اعم از قوانین و سایر منابع حقوقی، برای کسی که می‌خواهد مسلط به حقوق یک کشور باشد تا آن را در دستگاه‌های اجرایی و قضایی در ارتباط با مردم اجرا نماید، از ملزومات است.

اما گونه‌ای دیگر از فهم نیز وجود دارد که درجه‌ای پایین‌تر از تسلط بر آن است و آن فهم سطحی قوانین و مقررات برای مردمی است که قرار است از آن تبعیت نمایند. بنابراین زبان قانون باید به گونه‌ای نگاشته شود که برای عموم مردم قابل فهم باشد. ولی با توجه به مسائلی که درباره منابع حقوق ایران مطرح شد، خواه ناخواه، الفاظ و اصطلاحات فقهی که برگرفته از زبان عربی است وارد نظام حقوقی ایران شده است. البته مسئله به همین جا ختم نمی‌شود، بلکه تقلید از کشورهای دیگر و نحوه نگارش غیراصولی قوانین بر ابهام قوانین افزوده است. اما آیا لازم است که این الفاظ و عبارات که در زبان معیار وجود ندارد و فهم متون حقوقی به طور عام و قوانین به طور خاص را برای عموم سخت می‌کند وجود داشته باشد؟ نگاه اولیه به مقایسه علم حقوق، که قوانین را جمع‌آوری و تحلیل می‌کند، با سایر علوم، مانند پزشکی، نجوم، منطق و امثال آن، که در بیان آن‌ها از زبان تخصصی آن علم آن هم از جهت دقت در انتقال مفاهیم استفاده می‌شود، این ذهنیت را به وجود می‌آورد که زبان حقوق نیز برای دقت در ارائه مطالب باید به زبان تخصصی باشد. اما باید گفت حقوق متفاوت از سایر علوم است. حتی در اینکه حقوق علم است یا فن نیز باید تشکیک کرد، چراکه اگر حقوق را علم ندانیم، قطعاً نیاز به زبان تخصصی نیز برای بیان آن نخواهیم داشت.

۲-۱. جایگاه حقوق؛ علم یا فن

همان‌طور که گفته شد متخصصین بسیاری از علوم، برای احاطه و حصول آن علم، از الفاظ و اصطلاحات تخصصی آن علم استفاده می‌کنند، چراکه علم که شیوه فهم و کسب معلومات قابل اعتماد از جهان مادی است به توضیح و توصیف آن جهان مادی می‌پردازد و برای تصرف در آن

شیوه‌هایی را ارائه می‌دهد. توضیحات علمی انعکاسی از واقعیات هستند که بیشتر از معارف دیگر واقعیات را منعکس می‌کنند. انعکاس این واقعیت نیاز به زبان تخصصی دارد. اما آیا زبان حقوق که قوانین آن برای مردم ایجاد حق و تکلیف می‌کند نیز باید تخصصی باشد یا می‌توان و باید به زبان رایج مفاهیم حقوقی را منتقل کرد؟ برای پاسخ به این سؤال لازم است تا ابتدا ماهیت حقوق مورد بررسی قرار گیرد که آیا حقوق علم است یا فن. در این خصوص بین نویسندگان اختلاف نظر وجود دارد. پیروان مکتب تحقیقی اجتماعی معتقدند که حقوق علم است، چراکه وظیفه حقوق را کشف و مطالعه قواعدی می‌دانند که بر گروه‌های انسانی حکومت دارد و موضوع آن بررسی حوادث اجتماعی و سیر تاریخی آن‌ها و قواعد حاکم بر رویدادهای اجتماعی است (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۷۰). اما فن که خود به معانی مختلف، از جمله گونه، نوع، قسم، هنر (عمید، ۱۳۸۶: ۸۰۲) و به معنای فرع چیزی آمده است، متفاوت با علم است. از جمله اینکه فن فرع علم است؛ فن فرعی ممکن است از فرعیات یک علم باشد؛ مانند اینکه خواص اعداد، حساب، هندسه و جز آن فروع علم ریاضیات اند. یا اینکه از فرعیات چند علم باشد؛ مانند اینکه فن شعر ترکیبی از علوم قافیه، عروض، زیباشناسی، بیان، بدیع و علوم دیگر است. مقوله این دو نیز متفاوت از هم است. در حالی که علم مربوط به کشف است، فن مربوط به هنر است. برخی عقیده بر علم بودن حقوق و برخی عقیده بر فن بودن حقوق دارند. تفصیل این عقاید خارج از حوصله بحث است. با وجود این، از مجموع نظریات می‌توان استنباط کرد که ایجاد قواعد حقوقی تنها در مشاهده و تجزیه و تحلیل امور اجتماعی دخالت ندارد و دولت در هنر حکومت کردن و وضع قانون از شوق رسیدن به هدف‌ها و آرمان خاص نیز الهام می‌گیرد. بنابراین می‌توان گفت حقوق هر دو جنبه را داراست. به طور دقیق‌تر، باید بین مرحله مربوط به کاوش و تحقیق درباره کشف قواعد و مرحله طرز استفاده از آن قواعد تمایز قائل شد. به عبارت دیگر، مرحله تحقیق و تدوین و همچنین تجزیه و تحلیل مبانی و ریشه آن قواعد، علم محسوب می‌شود و در مرحله‌ای که دادرسان و وکلا در مقام فصل یا دفاع از دعوی به کار می‌برند فن است. هر چند نمی‌توان این دو مرحله را مستقل از هم دانست، چراکه در تهیه و تدوین قواعد حقوقی نه می‌توان به واقعیات و نیازهای اجتماعی بی تفاوت بود و نه مجریان این قواعد می‌توانند به ریشه و مبانی اصول حقوقی بی اطلاع باشند. بنابراین بررسی و تحلیل قوانین نیز مانند سایر علوم و هنرها قواعد خاص دارد که حقوق دانان باید آن را بدانند و به جای خود به کار برند.

بنابراین آنچه گفته شد به ذهن می‌رسد که تجزیه و تحلیل و تدوین قوانین حداقل در بخشی علم است و به نظر، زبان آن نیز باید زبان علمی و متمایز از زبان رایج بین عموم مردم باشد، چراکه زبان ابزاری برای انتقال معناست. این معانی چون باید دقیق باشند لازم است با الفاظ و عباراتی بیان شوند

که دقیق باشند. برای همین، دقت در انتقال معانی می‌طلبد که الفاظ و عبارات به‌کاربرده‌شده طوری باشد که معنای مدنظر بین علمای همان علم را منتقل کند. به همین مناسبت احتمال دارد که الفاظ و عبارات رایج بین علمای یک علم برای عوام و سایرین قابل فهم نباشد یا اینکه الفاظ و اصطلاحات همان‌هایی باشد که بین عموم نیز رایج است، ولی معانی که از طریق آن منتقل می‌شود غیر از معانی مدنظر در زبان معیار باشد. اما اگر مسئله را از بعد دیگر بنگریم، مشخص می‌شود که حقوق در مفهوم تحلیل و بررسی قوانین همانند سایر علوم نیست. لزوم قابل فهم بودن قوانین و مقررات برای عموم باعث شده است تا دیدگاه‌های دیگری درخصوص زبان حقوق در مقایسه با زبان سایر علوم بیان شود. هرچند همگی علما در این خصوص اتفاق نظر ندارند.

۳-۱. زبان قانون؛ زبان معیار یا تخصصی

درباره اینکه زبان حقوق مانند سایر علوم باید تخصصی باشد یا اینکه باید به زبان معیار بیان شود، سه نظریه وجود دارد:

الف) نزدیک به زبان عامیانه بودن زبان قانون: برخی از اندیشمندان علم حقوق معتقدند که هرچند علم تجزیه و تحلیل قوانین (حقوق)، همانند سایر علوم، اصول و قواعد و روش معین و مفاهیم و تأسیس‌های ویژه دارد و نمی‌توان آن را از زبان خاص بی‌نیاز دانست، ولی زبان قانون باید به‌عنوان یک زبان فرعی در نظر گرفته شود. به عقیده تریزما^۱، دلیل این امر تعدد زبان‌های فرعی در متون فرهنگی مختلف است؛ چنان‌که زبان قوانین انگلیسی در انگلیس از زبان قوانین انگلیسی در هند متفاوت است (Francis, 1999: 3). حتی در یک جامعه معین، زبانی که سردفتران در نگارش اسناد به کار می‌برند از زبانی که قضات در انشای رأی استفاده می‌کنند متفاوت است و این دو زبان با زبان قانون‌گذار فرق دارد. اما سؤال اینجاست که زبان قانون تا چه حد می‌تواند به زبان معیار^۲

1. Triesma

۲. البته در تعریف زبان معیار اتفاق نظر وجود ندارد. برخی چون ترادگیل معتقدند زبان معیار زبانی است که در مطبوعات به کار می‌رود و در مدارس تدریس می‌شود و در پخش اخبار و سایر موقعیت‌های مشابه به کار می‌رود (ترادگیل، ۱۳۷۶: ۲۲). برخی دیگر آن گونه زبانی را که به قلمرو ملی و فراگیر اختصاص دارد و در میان همه فارسی‌زبانان تحصیل کرده مشترک است زبان معیار می‌نامند (سمعی، ۱۳۷۸: ۴۹). برخی دیگر معتقدند زبان معیار یک گونه مدون و ثبت‌شده زبان است که از سوی بخش قابل ملاحظه‌ای از یک جامعه زبانی به‌عنوان الگوی پذیرفته شده و به کار می‌رود و دارای ویژگی‌هایی از قبیل ثبات، انعطاف‌پذیری و دقت یا پختگی است (Gravin, 1973). لذا برخی آن را به زبان رسمی و مشترک نزدیک کرده و معتقدند با یکدیگر هم‌پوشانی دارند و برخی این سه زبان را مجزا از یکدیگر می‌دانند. با وجود این می‌توان گفت زبان معیار مفهومی نسبی است و زبان معیار مطلق وجود ندارد و نمی‌توان بین زبان معیار و زبان غیرمعیار خط فاصلی ترسیم کرد.

نزدیک شود. تریزما ملاکی را برای ارزیابی زبان قانون به عنوان معیار اصلی تلقی کرده است و آن اینکه زبان قانون باید برای مقامات عمومی علی‌الخصوص مقامات غیر حقوقی قابل فهم باشد، چراکه معتقد است اگر قوانین برای مقامات عمومی قابل فهم نباشد، از یک طرف این مقامات مجریان قانون در ادارات هستند و عدم درکشان اجرای قوانین را با مشکل مواجه خواهد کرد و از طرف دیگر عموم هیئت منصفه و غیره نیز تحت انقیاد متونی خواهند بود که آن را نمی‌فهمند. و وکلا و قضات نیز در انتقال زبان تخصصی حقوق به زبان معیار یا زبانی که توسط موکلانشان یا ارباب رجوع استعمال می‌شود دچار مشکل می‌شوند و همواره سوء برداشت‌هایی نیز وجود دارد. حتی در بین حقوق دانان آموزش یافته نیز که با برخی از متون نامأنوس هستند این زبان تخصصی نیاز به توضیح و تفسیر خواهد داشت. وی به این واقعیت معتقد است: «این امید که هر فرد می‌تواند وکیل خود باشد که قرن‌هاست وجود دارد احتمالاً نسبت به این فرض که هر فرد دکتر خود باشد به واقعیت نزدیک‌تر است. در حقیقت در جامعه ما قوانینمان هر روز پیچیده‌تر می‌شوند و این نوعی بی‌فکری خواهد بود که زبان نیز همزمان با آن‌ها پیچیده‌تر شود. لذا نیاز به اصلاح زبان قانون یک هدف اساسی است» (Francis, 1999: 5).

ب) فائلین به تخصصی بودن زبان قانون: برخی دیگر بر تخصصی بودن زبان قانون اصرار دارند. ایشان معتقدند که کلمه‌ها و جمله‌ها احکام و دستورهای حقوقی را قابل فهم و دریافت می‌سازند و زبان وسیله انتشار این احکام و دستورات است. در انتقال مفاهیم باید از کلمه‌ها و جمله‌هایی استفاده کرد که به جز یک مفهوم (و آن اراده قانون‌گذار) را نرساند. و زبان معیار که واژگان آن بعضاً دارای مفاهیم متعدد است نمی‌تواند به این هدف نائل آید. بنابراین جنبه فنی و تخصصی زبان در تمامی سطوح و زمینه‌هایی که قانون در آن‌ها به مرحله اجرا درمی‌آید میدان‌دار است (موسوی، ۱۳۹۱: ۵۴). در تحریر قاعده، همانند ساخت آن قاعده، باید مسائلی چون صلابت و استواری آن قاعده از یک طرف و انعطاف‌پذیری ملاحظات خاص نظام حقوقی از طرف دیگر در نظر گرفته شود. اما در همه موارد جمع هر دو هدف امکان‌پذیر نیست. به همین خاطر در این زمینه نیز افراط و تفریط‌هایی دیده می‌شود. برخی معتقدند زبان قانون رابطه بین مقنن و قاضی و حتی قوه مجریه را مطرح می‌سازد و منشأ آثار و نتایج جامعه‌شناسی مهمی است، بدین گونه که اگر متن دقیق باشد، در روابط حقوقی امنیت حکم خواهد راند (Sunstian, 1995: 956)، اما در مقابل برخی دیگر معتقدند در واقعیت برخی از موارد منفرد و اوضاع و احوال استثنایی ممکن است نادیده گرفته شود. توجه نکردن به این موارد استثنایی سبب می‌شود که حق در برخی از موارد تضییع گردد. اگرچه متن غیردقیق امنیت کمتری به شهروندان ارزانی می‌دارد، ولی دست قاضی را در یافتن راه‌حل‌هایی که با امور واقع دمسازترند باز می‌گذارد (Maxeiner, 2007: 543). در تعارض بین دو دیدگاه، برقراری نظم و

امنیت بر اجرای عدالت ارجحیت دارد، چراکه تا نظم و امنیتی نباشد، احقاق حقوق فردی نیز تضمین نخواهد شد. بنابراین زبان قانون باید تخصصی باشد تا دقت در نگارش قوانین فدای فهم آن نشود. و در نهایت اگر در مرحله اجرا معنی فنی کلمات روشن نباشد، ناگزیر باید به تفسیر آن پرداخت.

ج) نظریه بینابین: برخی دیگر معتقدند مطلوب است که قوانین به زبان عادی و جاری تدوین شوند تا آسان تر در دسترس شهروندان قرار گیرد و موجب دریافت مطلوب آن شود، اما پیچیدگی گریزناپذیر قاعده حقوقی، که نتیجه تنوع و تعدد روابط اجتماعی است، اجرای این پیشنهاد را بعضاً ناممکن یا دست کم دشوار می سازد و ناگزیر از زبان تخصصی هستیم. بنابراین، وقتی که زبان معیار و روزمره برای بیان مفاهیم حقوقی توانایی دارد و کفایت می کند، با توجه به سهولت استفاده و وضوح معانی آن برای عامه مردم، به کارگرفتن آن بر استفاده از زبان فنی ترجیح دارد، اما اگر خطر ایجاد ابهام در پیش باشد، بایسته است که زبان عامه مردم جای خود را به اصطلاحات خاص بسپارد (حبیبی، ۱۳۷۴: ۳).

با توجه به نظریات فوق و با توجه به دلایل ذیل می توان گفت حقوق متفاوت از سایر علوم است و تنها نمی توان با زبان تخصصی قواعد قانونی را تحریر کرد:

نخست، با توجه به تعریفی که از حقوق می شود، حقوق مجموع قواعدی است که بر اشخاص حکومت می کند، از این جهت که در اجتماع هستند؛ لذا حقوق صرفاً کشف و تحقیق قواعد علمی نیست و حوزه رواج آن صرفاً علمای حقوق را شامل نمی شود، بلکه قلمرو حاکمیت آن بر آحاد افراد یک جامعه نیز گسترانیده شده است. بنابراین قواعد حقوق باید به زبانی گفته شود که برای عموم قابل فهم باشد.

دوم، قانون نویسی هنر قانون گذار است. اما قانون گذار به منظور ارضای یک حس غلیان یافته دست به وضع قانون نمی زند، بلکه هنر او برای مردمان است. قانون هنجاری کلی است که حق ها و تکالیف افراد را تعیین می کند تا این موجود مدنی بالطبع رفتارش در اجتماع تنظیم شود. پس مخاطبش صرفاً علمای حقوق نیستند، بلکه عموم مردم هستند. به طور کلی یکی از ویژگی های قانون این است که باید برای تأمین منافع همگان باشد. به گفته افلاطون، «قوانینی که برای تأمین منافع عده ای محدود وضع می شود، درخور نام قانون نیستند... و حقی که بر پایه آن گونه قوانین استوار باشد لاف و گزافی بیش نیست» (منتسکیو، ۱۳۷۰: ۱۲۸).

سوم، قانون باید با وضع و فرهنگ مردمان متبوع خود هم خوانی داشته باشد. قانون پدیده ای تاریخی است که محصول توسعه و تحولات تربیت و فرهنگ اجتماعی جامعه است (تقوایی، ش ۵۱: ۲۵). زبان نیز یکی از عناصر فرهنگ اجتماعی جامعه است که در طول تاریخ توسعه و تحولاتی داشته است و لذا نمی توان در تهیه و تصویب قانون آن را نادیده گرفت.

چهارم، قوانین پس از اینکه توسط قانون‌گذار وضع شد باید مفاد آن منتشر شود و به اطلاع عموم برسد.^۱ انتشار قانون لازمه اجرای آن است. قاعده قبح عقاب بلایان نیز اقتضا می‌کند که مفاد قوانین به اطلاع عموم برسد. پس از انتشار قانون کسی نمی‌تواند ادعای جهل به قانون نماید. هرچند که مفهوم «بیان» در اصل مزبور خود مبهم بوده و قانون‌گذار آن را روشن نساخته است. البته در شرع بین بیان صادر و واصل آن اختلاف نظر است. ولی بیشتر فقها معتقدند از آنجا که مجازات شخصی که بر تشریح قانون آگاهی نداشته باشد عقلاً قبیح است، لذا «بیان» به کاررفته در قاعده را بر بیان واصل تفسیر کرده‌اند. چنان‌که آخوند خراسانی معتقد است: «عقل مستقل است در اینکه مجازات و مؤاخذه بر تکلیف مجهول بعد از فحص و یأس از دستیابی به چیزی که حجت و دلیل بر آن است، مجازات بدون بیان و مؤاخذه بدون دلیل است» (محقق داماد، ۱۳۷۸: ۷). بنابراین، انتشار قانون که به زبانی نگاشته شده است که برای عموم قابل فهم نیست نمی‌تواند دلیل بر اطلاع عموم از آن قانون یا به عبارت دیگر «بیان واصل» تلقی شود.

از طرف دیگر، عدم فهم قانون دارای آثار سوئی است، از جمله در برداشتن هزینه‌های اداری برای شهروندان به‌منظور فهم و بهره‌برداری از قوانین، دشوار ساختن اتخاذ تصمیم، دامن زدن به نابرابری به‌ویژه در استفاده از خدمات عمومی و لطمه زدن به امنیت حقوقی. همچنین ابهام و پیچیدگی قوانین بر مقامات حکومتی نیز دارای آثار سوء است، از جمله هزینه‌های اداری سنگین و دیوان‌سالاری بیش‌ازحد در تصمیم‌گیری‌های اداری توسط مقامات اداری و کارمندان، در صورت غیرقابل فهم بودن.

بنابراین، روشن است که به عقیده بسیاری از علمای حقوق زبان قانون بر اجرا و هدف از اجرای قانون تأثیرگذار است. اما سؤال دیگری که مطرح می‌شود این است که، به‌رغم آنکه در اسناد و قوانین به مسئله حق بر فهم قانون پرداخته نشده است، اگر قابل فهم بودن را به‌عنوان حق برای مردم تلقی کنیم، قاعدتاً می‌بایست قائل به مکلف این حق نیز باشیم و چون واضح قوانین دولت است، آیا دولت (قوه مقننه) مکلف است که در تدوین قانون به قابل فهم بودن آن توجه داشته باشد.

۴-۱. قابل فهم بودن؛ ویژگی اساسی قانون

نظام‌های حقوقی جهان به ویژگی‌های قانون در کنار سایر مسائل حقوقی توجه داشته‌اند. این اصول که در دو دسته اصول شکلی و ماهوی قرار می‌گیرند را می‌توان به شرح ذیل نام برد: قانونی بودن، انطباق با قانون اساسی، معاهدات بین‌المللی و اعمال اصول کلی، کارآمدی و اثربخشی، متناسب بودن، عملی بودن، الزام‌آور بودن (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴: ۹۵)، آمرانه بودن (کاتوزیان،

۱. مطابق ماده ۱ قانون مدنی، «روزنامه رسمی موظف است ظرف مدت ۷۲ ساعت مصوبه را چاپ و منتشر نماید».

۱۳۹۰: ۴۲۱-۴۲۰)، عام‌بودن (Raz, 2012: 198-202)، به نقل از کدخدایی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۸۹)، علنی‌بودن (منتسکیو، ۱۳۶۲: ۹۹۴)، قطعی‌بودن (Raz, 2012: 50-57)، به نقل از راسخ، ۱۳۸۵: ۲۱)، تصویب توسط مرجع ذی‌صلاح، هماهنگی، سادگی، وضوح و قابلیت دسترسی. این ویژگی‌ها ادامه دارد، اما می‌توان گفت یکی از ویژگی‌های اساسی قانون قابل‌فهم‌بودن آن برای شهروندان است. لذا منطقی خواهد بود که انتظار برود قانون‌گذار اراده خود را در قالب عبارات و جملات صریح و به‌دور از هر گونه ابهام بیان کند (هابز، ۱۳۸۱: ۳۱۰).

از منظر علمای حقوق، قانون مبهم موجب سردرگمی تابعان قانون خواهد شد. در حقیقت، می‌توان گفت هرچه عبارات قانون معین‌تر باشد، محتوای آن اجرشدنی‌تر خواهد بود، چراکه مراد قانون‌گذار را بهتر مشخص می‌سازد. پیش‌بینی‌پذیر کردن رفتار حاکمان برای شهروندان می‌تواند مطلوب‌ترین نتیجه حاصل از این اصل باشد (Finnis, 1980: 7). منتسکیو طرفدار قانون ساده است و پیشنهاد می‌کند قانون «از طمطراق و عناوین بزرگ احتراز نماید» (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۰۱). فردریک هگل از تعبیر معین‌بودن قانون استفاده می‌کند. از نظر وی هرچه قانون معین‌تر باشد، محتوای آن به‌صورتی که هست اجرشدنی‌تر است (هگل، ۱۳۷۸: ۳۵۹). جان فینیس از این ویژگی تحت عنوان «تعیین» نام می‌برد و منظور وی این است که باید معلوم باشد قانون در مورد چیست و چه چیزی را می‌خواهد اداره یا تمشیت کند (Finis, 1980: 7-8). فولر^۱ قانون را اقدام برای تابع حکومت قواعد ساختن رفتار انسان می‌داند. وی هدف اصلی قانون را یاری‌رساندن به شهروندان برای هم‌زیستی، همکاری و پیشرفت می‌داند. به همین دلیل، وی هشت اصل را به‌عنوان اصول درونی قانون بدین ترتیب بیان می‌کند: قواعد باید عام باشد، منتشر شود، وضع و اعمال قواعد معطوف به گذشته باید به حداقل رسانده شود، قواعد باید قابل فهم باشد، پیروی از قواعد نباید ناممکن باشد، در طول زمان نسبتاً ثابت بماند و بین قواعد اعلام‌شده و اجرای آن هم‌خوانی وجود داشته باشد (Fuller, 1978: 89-133). از نظر وی قابل‌فهم‌بودن قانون یکی از اصول درونی قانون محسوب می‌شود که معادل با وضوح، شفافیت و قابل‌دسترس‌بودن است. از نظر فولر، این اصل در کنار سایر ویژگی‌های قانون، از جمله انتشار، ثبات و معطوف به آینده بودن، همگی در خدمت برآوردن هدف ایجاد قابلیت در قانون به‌عنوان مهم‌ترین ابزار راهنمایی شهروندان در جهت برنامه‌ریزی قرار دارند (Fuller, 1978: 85-88). رالز^۲ نیز یکی از پیش‌شرط‌های ضروری تضمین حقوق و آزادی‌ها را واضح‌بودن قانون می‌داند: «اگر قوانین نادقیق و مبهم قاعده قانونی‌بودن جرم را نقض کنند، آنچه قرار

1. Fuller

2. Rawls

است در وضعیت آزادی انجام دهیم نیز نادقیق و پوچ خواهد بود. در اینجا مرزهای آزادی مبهم و نامعین‌اند و تا آن اندازه که این‌گونه باشد، ترس و هراس معقول از اعمال آزادی، آزادی را در بند می‌کشد» (رالز، ۱۳۸۷: ۳۶۳). متیو^۱ نیز معتقد است که اگر شهروندان نتوانند قواعد حقوقی حاکم بر خود را بشناسند یا درک کنند، حق دارند که بپندارند هرچ‌ومرج حاکم است: «... بی‌دقتی در تدوین قوانین و محتوای قانون و ابهامات در شرایط اعمال آن برای شهروندی که ناگهان با قانون روبه‌رو می‌شود ناامنی حقوقی ایجاد می‌کند که گاهی قابل تحمل نیست» (متیو، ۱۳۹۱: ۱۳۵). رز نیز معتقد است که معنای حقیقی حاکمیت قانون را باید در دو جنبه این مفهوم یافت: نخست مردم باید تحت سلطه قانون باشند و از آن تبعیت کنند و دوم اینکه قانون باید به نحوی باشد که امکان راهنمایی برای مردم را فراهم کند. فرد زمانی از قانون تبعیت می‌کند که از آن آگاهی داشته باشد؛ یعنی اگر لازم است قانون مورد تبعیت قرار گیرد، باید قابلیت راهنمایی رفتار تابعان خود را داشته باشد. قانون باید به شکلی باشد که تابعان توان فهم و اقدام بر طبق آن را دارا باشند (رز، ۱۳۸۸: ۳۹۶).

لزوم روشنی و تعیین قانون در نوشته‌های نظریه پردازان بومی نیز مورد توجه قرار گرفته است. برای نمونه به نظر کسروی، از نویسندگان عصر مشروطه ایران، قانون خود راهی است برای انجام کاری؛ پس این راه باید راست و یک‌سره باشد (کسروی، ۱۳۴۸: ۱۴۵). برای فهم عمومی قانون لازم است از کاربرد عوامل ابهام‌زا در متن پرهیز شود. در زیر عوامل ابهام‌زای قوانین، شامل عوامل ابهام‌زای زبانی و غیرزبانی، بررسی می‌شود.

۲. عوامل ابهام‌زای قوانین

با توجه به گستردگی عوامل ابهام‌زای قوانین، در این مقاله به دو عامل زبانی و غیرزبانی خواهیم پرداخت. در عین حال باید توجه داشت که احتمال دارد عوامل دیگری نیز در ایجاد ابهام‌های زبانی و غیرزبانی مؤثر باشند که در این مقاله به آن‌ها پرداخته نشده است. عوامل متعددی منجر به ابهام قوانین می‌شوند که می‌توان مهم‌ترین آن‌ها را در دو دسته عوامل ابهام‌زای زبانی و غیرزبانی تقسیم کرد.

۲-۱. عوامل ابهام‌زای زبانی قانون

در تدوین قوانین یکی از وظایف بسیار مهمی که قانون‌گذار دارد یافتن قواعدی است که عادلانه‌ترین راه‌حل‌ها را در روابط اجتماعی ارائه دهد. در این مهم باید از سایر علوم اجتماعی، مانند اخلاق، جامعه‌شناسی، تاریخ، علوم سیاسی و اقتصادی و حتی از تجربیات کشورهای دیگر یاری خواست (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۷۳). این امر خواه ناخواه موجب ورود الفاظ و اصطلاحات علوم دیگر

یا حتی الفاظ بیگانه به زبان حقوق خواهد شد. از طرف دیگر، پی بردن به قواعد مفید کافی نیست، بلکه قواعد حقوقی باید به زبانی گفته شود که برای عموم قابل فهم باشد. باید به اندازه‌ای صریح باشد که دادرس را در اجرای آن دچار تردید نسازد و در عین حال به وی مجال توجه به اوضاع و احوال خاص هر دعوی را بدهد و راهی برای اجرای عدالت بازگذارد. بنابراین در نگارش قانون ناچار از توجه به زبان‌شناسی هستیم. اما در تعامل میان زبان و حقوق سه دیدگاه وجود دارد: برخی معتقدند موضوع اصلی زبان است و حقوق داده‌های مرتبط را برای تحلیل‌های زبانی فراهم می‌کند. برعکس به عقیده برخی دیگر حقوق عنصر اصلی است و زبان تنها وسیله فهم فرایند حقوقی و عملکرد آن نظام است. برخی دیگر معتقدند که زبان در نظام حقوقی به‌عنوان ابزاری برای بررسی فرایندهای روان‌شناسی، عکس‌العمل‌های اجتماعی یا مقتضیات فرهنگی عمل می‌کند (Mellinkoff, 2004: 4). دیدگاه غالب هرچه باشد، به نظر می‌رسد نمی‌توان نقش زبان را در نگارش حقوقی نادیده گرفت. برخی از مشکلات زبانی قوانین در ادامه مقاله بررسی می‌شود:

الف) در متن قانون، ممکن است لفظی بیش از یک معنی داشته باشد. در این صورت اگر قرینه‌ای وجود نداشته باشد که روشن نماید که کدام معنی مدنظر قانون‌گذار است، لفظ به ابهام می‌گراید. در صورتی که لازمه فهم متون قانونی دقت و شفافیت معنایی است؛ به‌عنوان مثال خود لفظ «قانون» به دو معنی عام و خاص به کار می‌رود. معنای خاص آن قوانین مصوب مجلس است و معنای عام آن تمام قواعد عام، کلی و لازم‌الاجرا (اعم از قانون اساسی، قوانین عادی و مقررات دولتی) است (حاجی‌علی‌خمسه، ۱۳۹۳: ۷-۵). ماده ۴ قانون مدنی در خصوص عطف‌بماسبق نشدن قانون و استثنای آن است. اگر آن را قانون به معنای عام تلقی کنیم، لذا می‌توان استنباط کرد که مقررات دولتی با شرط وضع مقررات خاص در آن مصوبه قابل تسری به گذشته است و اگر قانون به معنای خاص آن باشد، این اختیار صرفاً بر عهده مجلس است.

ب) ابهام دیگری که در برخی قانون‌ها دیده می‌شود، ابهام نحوی است. بدین مفهوم که گاهی به دلیل جابه‌جایی یا حذف ارکان جمله، حروف اضافه و حتی تأثیر نحو زبان‌های بیگانه (در عبارات ترجمه‌ای) معنای جمله به سمت ابهام می‌گراید. مهم‌ترین مشکلات نحوی مشاهده‌شده در قوانین

عبارت‌اند از: ۱. اطناب^۱؛ ۲. ایجاز^۲؛ ۳. حذف یا کاربرد بی‌جای ضمیر (جانزاده، ۱۳۸۵: ۱۵۲)؛ ۴. عطف بی‌دلیل (نیکوبخت، ۱۳۹: ۶۳)؛ ۵. ارجاع ضمیر به مابعد (کریمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۴۷)؛ ۶. حذف بی‌دلیل حرف اضافه (جانزاده، ۱۳۸۵: ۱۵۰ و ۱۵۷)؛ ۷. کاربرد فعل وصفی (نیکوبخت، ۱۳۹۳: ۶۷)؛ ۸. حذف بی‌قرینه فعل (نیکوبخت، ۱۳۹۳: ۷۵)؛ ۹. عدم توجه به معنای حروف اضافه در افعال زبان فارسی^۳.

ج) یکی دیگر از مواردی که سبب ایجاد ابهام در قانون می‌شود، کاربرد استعاره، مجاز و کنایه است. گاهی در متون حقوقی عباراتی وجود دارد که دارای معنای ثانویه هستند؛ مانند «به‌ثمر رسیدن تعهدات» (Wydick, 2013: 5).

د) ورود الفاظ و اصطلاحات بیگانه عامل دیگری است که سبب ابهام قانون می‌شود. این نوع ابهام در قوانین ایران معمولاً به دلیل وجود دو گرایش عمده ایجاد می‌شود:

۱. عربی‌نویسی: بی‌شک مهم‌ترین عامل ابهام‌زا در فهم قوانین ایران، عربی‌مآبی (نیکوبخت، ۱۳۹۳: ۱۱۳) یا استفاده افراطی از واژگان و ترکیبات زبان عربی در قوانین است. در همه کتاب‌های فارسی‌نویسی، به فارسی‌سازی یا دست‌کم معادل‌یابی برای ترکیب‌ها و اصطلاحات نامأنوس و بیگانه، از جمله ترکیب‌ها و اصطلاحات زبان عربی توصیه شده است (نک: جانزاده، ۱۳۸۵: ۱۵۸؛ معروف، ۱۳۸۲: ۵۵). مطابق پژوهش‌های انجام‌شده حدود ۴۰ درصد از واژگان فارسی‌روزمه

۱. یکی از عوامل ابهام‌زای رایج درازنویسی و بیان مطالب در جمله‌های بسیار طولانی است (جانزاده، ۱۳۸۵: ۱۱۶)، به‌نحوی که در برخی موارد انتهای جمله عملاً با ابتدای آن نامربوط است یا در صورت ارتباط، مخاطب مفاهیم ابتدای جمله را فراموش کرده است و معنای کل جمله را به‌درستی درک نمی‌کند. برای اطناب گونه‌های مختلفی ذکر شده است؛ از جمله اطناب در جمله مرکب به‌واسطه پی‌درپی آوردن دو موصول یا حرف ربط، ذکر استشهاد یا نقل قول‌های متعدد در میان جمله و تابع و تکرار افعال (نیکوبخت، ۱۳۹۳: ۸۸)؛ اما آنچه بیشتر در متن مواد قانونی دیده می‌شود اطناب ممل است که قانون‌گذار با روش نادرستی به‌طور فراوان به تکرار یک مطلب پرداخته است که نه تنها فایده‌ای بر آن مترتب نیست، بلکه موجب ابهام در قانون نیز شده است. به‌عنوان مثال شرایط نفوذ اقرار در قانون مجازات اسلامی سابق در مواد ۶۹، ۱۱۶، ۱۳۶، ۱۵۴، ۱۶۹، ۱۸۹، ۱۹۹ و ۲۳۳ تکرار شده بود که ضروری است این موارد و شرایط آن در ضمن یک ماده قانونی بیان شود (محمدی جورکویه، ۱۳۸۳: ۸۹).

۲. در مقابل اطناب، ایجاز نیز می‌تواند مخمل دریافت معنی و عامل ابهام باشد، چراکه بسته به پیچیدگی یا وضوح مطلب حداقلی از توضیح برای انتقال مفاهیم مندرج در آن لازم است؛ اگر نویسنده در بیان مطلب کوتاهی کند و کمتر از میزان لزوم مطلب را توضیح دهد، این امر سبب ابهام در فهم مخاطب می‌شود

۳. برای مثال ماده ۳۵ قانون انتخابات ریاست‌جمهوری یکی از شرایط انتخاب‌شوندگان را «رجال مذهبی، سیاسی» و «ایرانی‌الاصل بودن» مقرر کرده است که مشخص نیست آیا زنان هم می‌توانند یا اینکه چه کسانی ایرانی‌الاصل هستند.

عربی هستند (Davis, 2006 & Perry, 2005). اما این میزان در متون اداری، تخصصی و به‌ویژه فقهی و حقوقی تا ۸۰ درصد افزایش می‌یابد.

۲) فرنگی‌نویسی: در مورد قوانین جدید، به‌ویژه قوانین مربوط به نهادهای مالی و اعتباری جدید (نظیر بورس، بانک‌ها و مانند آن) و تکنولوژی‌های جدید (مانند رایانه، اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و مانند آن) به‌جای واژگان و اصطلاحات عربی از واژگان و اصطلاحات فرنگی (انگلیسی، فرانسه، آلمانی ...) استفاده می‌شود. نکته دیگر اینکه منشأ بسیاری از این کلمات انگلیسی و فرانسوی خود لاتینی و یونانی هستند؛ به‌گونه‌ای که یکی از دلایل ابهام و پیچیدگی زبان حقوقی کشورهای انگلیسی و فرانسوی‌زبان نیز آمیختگی زبان حقوقی آن‌ها با الفاظ و عبارات لاتین است (saint Louis, 2012: 1283). در این زمینه سازمان حرفه‌ای به نام «انجمن بین‌المللی زبان‌شناسان دادگاه»^۱ و نشریه‌ای به نام «مجله بین‌المللی سخنرانی، زبان و حقوق»^۲ تأسیس شده است.

ه) از جمله دیگر مشکلات زبان حقوق، ترادف و اشتراک لفظی است. بدین مفهوم که گاهی برای یک مفهوم واحد دو لفظ مختلف اما هم‌معنی به کار می‌رود؛ برای مثال مفاهیم «جان و روح»، «تن، فرد» همگی در واژه «نفس» جمع شده است؛ لذا کاربرد کلمه «نفس» در بافت‌های مختلف بسیار ابهام‌زا خواهد بود (کریمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۳۵-۱۲۶). در مقابل اشتراک لفظی می‌توان نمونه‌هایی از اشتراک معنایی نیز یافت؛ برای مثال واژه‌های «تجاوز» و «تعدی» به‌صورت کلی می‌تواند دارای یک معنا باشد که کاربرد آن‌ها در بافت‌های مشابه ابهام‌زاست.

و) عامل ابهام‌زای دیگر گرده‌برداری^۳ است که یکی از فرایندهای پیچیده و ام‌گیری زبانی می‌باشد. در این فرایند، صورت ترکیبی یا اصطلاحات زبان و ام‌دهنده تجزیه می‌شود و برای هر یک از کلمه‌های آن ترکیب یا اصطلاح یک معادل در زبان و ام‌گیرنده قرار داده می‌شود و عبارت به زبان و ام‌گیرنده ترجمه می‌شود. این فرایند انواع مختلفی دارد؛ از جمله گرده‌برداری اصطلاحات (نک: جانزاده، ۱۳۸۵: ۱۱۴-۱۰۴)، گرده‌برداری واژگانی (نیکوبخت، ۱۳۹۳: ۱۰۶)، گرده‌برداری معنایی و نحوی (جانزاده، ۱۳۸۵: ۱۱۴-۱۰۴).

ح) برخی از موارد مبهم در قوانین به تغییر در مفهوم اصطلاح، معادل‌یابی به‌جای توضیح اصطلاح و ساختن اصطلاحات دشوار و دورازذهن بازمی‌گردد (جانزاده، ۱۳۸۵: ۱۵۶).

1. International Association of Forensic Linguistics
2. International Journal of Speech, Languages and law
3. calque

ط) استفاده نابه‌جا از فعل مجهول و حذف بی‌دلیل فاعل یا ذکر فاعل به همراه فعل مجهول نیز می‌تواند سبب ابهام در جمله شود (نیکوبخت، ۱۳۹۳: ۷۴).

ظ) ابهام ساختاری: برعکس ابهام واژگانی که ابهام در قانون ناشی از وجود یک واژه در جمله است، در ابهام ساختاری ترکیب واژگان با هم و ساختار آن موجب بروز ابهام می‌شود (اماموردی، ۱۳۹۵: ۲۲۲)

ی) گاهی ابهام ناشی از تقسیم‌بندی موضوعات در قوانین است. اگرچه ذات تقسیم‌بندی در ساده‌سازی و فهم احکام کاربرد دارد، اما بعضاً تقسیم‌بندی ممکن است حمل بر تمام اقسام نشده و یا اینکه یکی از اقسام نفی گردد و روشن نباشد که مراد کدام‌یک از اقسام باقی مانده است و امثال آن و این باعث سردرگمی بیشتر و بعضاً برداشت ناصواب از قانون شود (صادقی مقدم و اماموردی، ۱۳۹۲: ۱۴۶)

۲-۲. عوامل ابهام‌زای غیرزبانی

علاوه بر آنچه در بالا ذکر شد، عوامل غیرزبانی ابهام‌زا نیز در قوانین نیز وجود دارند که با توجه به سابقه بررسی آن از منظر حقوقی و اطاله مطلب تفصیل آن خارج از حوصله بحث است. از عوامل مهم آن می‌توان به عوامل شخصی مقام تدوین‌کننده قانون در مرحله نگارش قانون اشاره کرد. از جمله بی‌دقتی، ناشی‌گری، بی‌بندوباری و تشتت فکری از مصادیق آن می‌باشند (اماموردی، ۱۳۹۵: ۲۱۹). تعدد مراجع قانون‌گذاری (حاجی‌علمی‌خمسه، ۱۳۹۳: ۱۳-۱۱)، قانون‌گذاری پراکنده^۱ و در نتیجه تورم قوانین در یک حیطه یا موضوع و همچنین افزایش بیش از حد قوانین و مقررات به صورت کلی است. همراه با پیشرفت و تکنولوژی، روابط اجتماعی افراد نیز پیچیده‌تر شده است و قوانین و مقررات حاکم بر روابط مردم نیز پیچیده‌تر می‌شود و فزونی می‌یابد. طبعاً فزونی قوانین و مقررات آگاهی از همه قواعد و مقررات در یک جامعه را اگر نگوئیم ناممکن، دست‌کم بسیار دشوار می‌کند. و به گفته بالزاک، ملتی که چهل هزار قانون دارد اصلاً قانون ندارد یا به گفته رئیس جمهور فرانسه در سخنرانی خود در ۱۹ ماه مه ۱۹۹۵، «زیادی قوانین قانون را می‌کشد» (متیو، ۱۳۹۱: ۹۴).

۳. راه‌حل‌ها

برای حل مشکلات زبانی قوانین و قابل فهم شدن آن‌ها راه‌حل‌های زیر پیشنهاد می‌شود:

۱. قانون‌گذاری پراکنده به معنای قانون‌گذاری موردی و متعدد به‌ویژه اصلاحیه‌های مکرر به قوانین و الحاق مفاد جدید به قوانین پیشین بدون دغدغه حفظ کلیت و سازگاری نظام حقوقی و دسترسی آسان مردم به قواعد حقوقی لازم‌الاجرا است (مرکز مال‌میری و مهدی‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۵۸).

۱. پرهیز از افراط در کاربرد الفاظ دشوار و پیچیدگی‌های زاید؛ ۲. هم‌خوانی زبان حقوق با زبان روز؛ ۳. عدم کاربرد الفاظ و اصطلاحات قدیمی و مهجور؛ ۴. عدم کاربرد الفاظ و اصطلاحات بیگانه؛ ۴. ساده‌سازی برخی اشکال و صور ارتباط و ابلاغ پیام.

در مواردی نیز که کلمه چند معنی داشته باشد یا معنای آن واضح نباشد، باید با تعریف قانونی کلمه ابهام و واضح نبودن واژه را برطرف کرد یا اینکه با توضیح اضافی منظور را مشخص ساخت یا می‌توان با برگزیدن تعبیر جدید معنا و مراد را گزارش کرد (حبیبی، ۱۳۷۴: ۱۴). لازمه رعایت موارد بالا فعال‌سازی، به‌روزرسانی و التزام به قوانین و نهادهای محافظ مفهوم‌سازی قانون است.

۳-۱. قوانین محافظ مفهوم‌سازی قانون

الف) کاربرد زبان فارسی: حق بر آموزش زبان مادری در بسیاری از اسناد و معاهدات حقوق بشری مثل منشور زبان مادری، اعلامیه حقوق زبانی، بندهای ۴ و ۳ ماده ۴ متعلق به اقلیت‌های قومی، ملی، زبانی، مذهبی ماده ۳۰ حقوق کودک، ماده ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مورد تأکید قرار گرفته است. اصل ۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مقرر می‌دارد: «زبان و خط رسمی مردم ایران فارسی است. اسناد، مکاتبات، کتب درسی باید به این خط و زبان باشد...» هرچند که ادامه اصل ۱۵ قانون اساسی تأکید دارد که استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و در رسانه‌های گروهی در کنار زبان فارسی آزاد است، ولی از آنجا که قوانین و مقررات در کل کشور مورد استفاده قرار می‌گیرند، لذا می‌باید به زبان فارسی زبان رسمی کشور نوشته شوند.

ب) منع ورود واژه‌های بیگانه: به تبع بند قبل که بر کاربرد زبان فارسی تأکید دارد، لازم است تا حد امکان از ورود اصطلاحات بیگانه نیز به قوانین و مقررات جلوگیری شود. در این راه نیز قانون‌گذار کشورمان نیز اقداماتی داشته است؛ از جمله وضع قانون ممنوعیت به کارگیری اسامی و عناوین بیگانه (مصوب ۱۳۷۵ که آیین‌نامه اجرایی آن در سال ۱۳۷۸ توسط دولت وضع شده است). قانون و آیین‌نامه مزبور تنها در جلوگیری از الفاظ و اصطلاحات جدید وضع شده است و به‌رغم ایرادات ذکر شده در ماده ۴ آیین‌نامه واژه‌هایی را که از گذشته وارد زبان فارسی شده‌اند به رسمیت شناخته است.

۳-۲. نهادهای محافظ مفهوم‌سازی

علاوه بر اینکه در قوانین موضوعه ایران راهکارهایی برای مفهوم‌سازی پیش‌بینی شده است، لازم است تا نهادهایی نیز تضمین اجرای این قوانین را بر عهده گیرند. از آنجا که در قانون اساسی نگارش فارسی مورد تأکید قرار گرفته است (اصل ۱۵)، استفاده از الفاظ و اصطلاحات غیرفارسی با قانون اساسی کشور مغایرت دارد. در عمل نیز شورای نگهبان طرح‌ها و لوایح متعددی را به استناد به اصل ۱۵ ایراد گرفته است؛ از جمله ایراد به استفاده از واژه «لینینگ» در نظریه شماره ۸۶/۳۰/۲۴۴۵۳/۸۶/۳۰

مورخ ۱۳۸۶/۱۰/۲ در خصوص لایحه ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن که (بند ۱ ماده ۱۴). ایراد به به‌کارگیری کلمه «فراکسیون» در طرح اصلاح موادی از قانون آیین‌نامه داخلی مجلس مصوب ۱۳۹۰/۸/۴ (نظریه شماره ۹۰/۳۰/۴۴۵۱۴ مورخ ۹۰/۳۰/۴۴۵۱۴ مورخ ۱۳۹۰/۸/۲۶) (نک: فتحدی، ۱۳۹۳) و بسیاری نمونه‌های دیگر که بررسی آن‌ها خارج از حوصله بحث است.

همچنین به‌منظور اجرای اصل ۱۵ قانون اساسی، کارگروهی متشکل از حقوق‌دانان، نمایندگان و اعضای فرهنگستان زبان و ادب در این فرهنگستان تشکیل شده است که وظیفه نظارت بر انشای قوانین را برعهده دارد. وظیفه این کارگروه جست‌وجوی کلمات بیگانه موجود در متون قانونی و جایگزین نمودن آن با کلمات فارسی است.

البته باید توجه داشت که مفهوم‌سازی قوانین و اصطلاحات نباید سبب شود که متن به سمت عامیانگی و آزادنویسی (کاربرد کلمات عامیانه و موهن) پیش رود (جانزاده، ۱۳۸۵: ۱۵۳). از سوی دیگر باید از کاربرد واژه‌ها و ساخت‌های مربوط به لهجه‌ها، گویش‌ها و گونه‌های غیرمعیار زبانی (برای تعریف این اصطلاحات نک: دبیرمقدم، ۱۳۸۵) نیز پرهیز شود (جانزاده، ۱۳۸۵: ۱۵۴).

در حیطه قوه مجریه نیز اولاً قوانین بسیاری وجود دارند و قانون‌گذار در نگارش این قوانین باید توجه بیشتری به قابل‌فهم‌بودن آن داشته باشد، چراکه عمده مقامات آن (برخلاف قوه قضائیه) غیرحقوقی هستند و اگر در قوانین اداری و به‌خصوص قوانین کار و استخدامی که هدفشان تنظیم حیطه گسترده‌ای از روابط و عکس‌العمل‌های شخصی است، در صورتی که ابهام باشد، به گفته ولتر اولسون^۱ هم زمینه سوءاستفاده مقامات را فراهم می‌کند و هم موجب افزایش دعاوی در این خصوص می‌شود. چنان‌که داده‌ها در آمریکا نشان می‌دهد که قانون استخدام سریع‌ترین رشد دعاوی در این کشور را فراهم کرده است (Saint Louis:1295).

ثانیاً آیین‌نامه‌ها، تصویب‌نامه‌ها و بخشنامه‌های مصوب قوه مجریه نیز با توجه به اینکه قواعد عام، کلی و لازم‌الاجرا می‌باشند و در بسیاری موارد برای مردم ایجاد حق و تکلیف می‌نمایند، به معنای عام، قانون محسوب می‌شوند. مرجع نظارت بر مقررات دولتی رئیس مجلس است (اصل ۱۳۸ قانون اساسی). وی ملزم است موارد به‌کارگیری الفاظ و اصطلاحات بیگانه را به استناد به قانون اساسی و قانون ممنوعیت به‌کارگیری اسامی، عناوین و اصطلاحات بیگانه تطبیق و مراتب اصلاح آن را به هیئت دولت بازگرداند.

از طرف دیگر مطابق اصل ۱۷۰ قضات دادگاه‌ها مکلف‌اند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند. شاید بتوان گفت، با استناد به اصل مزبور، قضات دادگستری می‌توانند از اجرای آیین‌نامه یا تصویب‌نامه‌ای که در آن از الفاظ و اصطلاحات بیگانه استفاده شده است، به این دلیل که از لحاظ شکلی خلاف قانون است، خودداری نمایند و دیوان عدالت اداری بتواند اقدام به ابطال این آیین‌نامه نماید. به نظر می‌رسد که دیوان عدالت اداری صرفاً از جهت مغایرت نظامات دولتی به لحاظ ماهوی و عدم رعایت تشریفات شکلی اقدام به ابطال آن‌ها می‌نماید و عملاً تاکنون به استناد به اینکه آیین‌نامه یا تصویب‌نامه‌ای از الفاظ و اصطلاحات بیگانه استفاده کرده است، اقدام به ابطال آن آیین‌نامه یا تصویب‌نامه ننموده است.

۳-۳. حذف تشریفات پیچیده در اجرای قانون

یکی از موانع فهم قانون تشریفات پیچیده در اجرای آن است. تشریفات زدایی و ساده‌کردن اجرای قانون، به‌خصوص در دادگاه‌ها، سهم بسزایی در فهم نظام حقوقی خواهد داشت. یکی از راهکارهای حذف تشریفات و در نتیجه فهم متون حقوقی، به‌خصوص در مرحله دادرسی، مدیریت پرونده قضایی است.^۱ تشریفات زدایی نیز به معنای ایجاد انعطاف در شیوه‌های آیین دادرسی و ساده‌سازی آن‌ها با حذف تشریفات حقوقی و مادی است، به‌نحوی که تشریفات‌گرایی مرسوم در دادرسی به سمت روش‌های نرم و منعطف حرکت کرده یا ساده شوند. هرچند دادرسی اصولاً تشریفاتی بوده و اصل بر تشریفاتی‌بودن آن است (محسنی، ۱۳۸۹: ۵۵)، ولی تشریفات زدایی نیز از ضروریات نظام دادرسی در ایران است. تشریفات زدایی حقوقی به معنی حذف تشریفات قانونی طرح دعوی و دفاع از اعمال و اقدامات متداعیین و دادگاه است که ریشه در قانون دارد و از وظایف مقنن است و دیگر تشریفات زدایی مادی از دادرسی و آیین آن است که به معنای از بین بردن ابزارها و وسایل مادی و کاغذی دادرسی است که مستقیماً ناشی از پذیرش فناوری ارتباطات و اطلاعات و ابزارهای مربوط به دادرسی و آیین آن است (محسنی و رضایی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۵).

علاوه بر این، در تصمیم‌گیری‌های قضایی نیز این مسئله از اهمیت اساسی برخوردار است، به‌خصوص که چگونگی وقایع و کیفیات و اوضاع و احوال و ادعاهای طرفین دعوی که زبان عمومی و بعضاً زبان سایر علوم است (در قالب نظریه کارشناس) ضروری است به زبان قابل فهم برگردانده شود

۱. مقصود از مدیریت پرونده قضایی استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات در دادرسی به‌منظور دسترسی و تبادل اطلاعات میان دادگاه و اشخاص مرتبط با پرونده است.

و در برگردان آن نیز باید دقت کافی به عمل آید تا منظور دیگری برداشت نشود. در تحریر تصمیمات نیز باید کوشش شود تا کیفیات و اوضاع و احوال قضیه از اصل تصمیم مجزا باشد و ماهیت عمومی دعوی و چگونگی رسیدگی و شکل آن به روشنی بیان شود و ادعاها و مستندات طرفین دعوی به شکل جدید و بی حشو و زواید بیان گردند. بنابراین در آراء نخست باید استدلال‌ها و استنادات رأی بیان شود و سپس اصل تصمیم، به صورت جداگانه، بیاید. البته ساده‌نویسی و پرهیز از اطناب بدین معنی نیست که قاضی یکی از اصول اساسی دادرسی عادلانه به موجب اصل ۱۶۶ قانون اساسی (مستدل و مستندبودن رأی به مواد قانون) و ذکر آن‌ها در رأی را نادیده بگیرد. همه چیز باید در جای خود باقی بماند و از ذکر علل و موجبات و مستندات رأی نباید صرف‌نظر شود، زیرا امنیت حقوقی و استقرار عدالت بسته و پیوسته به این استدلال‌ها و وضوح آن‌هاست (جیبی، ۱۳۷۴: ۳۶). و در نهایت توجه به تفاسیر قضایی به خصوص آرای وحدت رویه به عنوان منبعی بعد از قانون از حیث اعتبار، تدوین و تنقیح آن‌ها همانند قوانین و سهولت دسترسی به آن‌ها حائز اهمیت است (پاوری، مهرآرام، ۱۳۹۷: ۲۶۴).

قوانین و به طور کلی متون حقوقی با الفاظ بیان می‌شوند و معنی الفاظ در طول زمان تغییر می‌کند (سیالیت زبان)، ولی قضات همچنان از سنت گذشته خود تبعیت می‌کنند. در حقیقت بسیاری از الفاظی که قضات به کار می‌برند هرگز معنای معینی ندارند. لذا زبان قضات در صدور آراء شایسته است متناسب با تغییرات زبانی تغییر نماید و به عبارتی خود را با الفاظ و اصطلاحات روز تطبیق دهند (saint Louis; 2012:1291). مهارت و توجه مجریان قانون، به خصوص قضات و مدیران اجرایی، به زبان‌شناسی در مرحله اجرای قانون از دیگر راهکارها می‌باشد. همان طور که سابقاً نیز گفته شد زبان حقوق بی‌نیاز از زبان عامه و حتی سایر زبان‌های تخصصی نیست، چراکه مسائلی مطرح می‌شوند که در حیطه سایر علوم از جمله پزشکی، حسابداری، مالی، مالیاتی و امثال آن است. ویرایش ابهامی نوعی ویرایش زبانی ناظر به رفع خطاهای دستوری و زدودن ابهام و کاهش پیچیدگی عبارت‌ها و حذف تعبیرهای ناپسند است. ویرایش ابهامی که خود بخشی از ویرایش زبانی است معمولاً در مرحله پیش از تصویب قانون صورت می‌گیرد؛ اگرچه بعضاً بعد از تصویب نیز ممکن است انجام شود (اماموردی، ۱۳۹۵: ۲۲۳). تنقیح قوانین، اعم از تنقیح شکلی و ماهوی، یعنی گردآوری و تجمیع قوانین و مقررات مختلف در یک متن با ساختاری واحد (آقایی طوق، ۱۳۹۸: ۳) و شناسایی تعارض قوانین، شناسایی موارد نسخ (اعم از صریح و ضمنی)، تشخیص قوانینی که موضوع آن‌ها متنافی شده است، تعریف لغات تخصصی (ماده ۳ قانون تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور مصوب ۱۳۸۹/۳/۲۵) و امثال آن در حل معضل ابهام به خصوص در مواقعی که با قانون‌گذاری پراکنده و قانون‌گذار پراکنده مواجه هستیم کارساز است.

نتیجه

یکی از اصول حاکم بر نظام‌های مردم‌سالار اصل حاکمیت قانون است. بدین معنی که روابط اجتماعی اشخاص (اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی) در چهارچوب قانون است و این قوانین هستند که برای مردم ایجاد حق و تکلیف می‌کنند. بنابراین همواره این دغدغه وجود داشته است که قوانین باید برای مردم (اعم از فرمانروایان و فرمانبران) قابل فهم بوده و به نحو مطلوبی نیز اجرا شود. به عبارت دیگر، در جهت تضمین حق‌های فردی از یک طرف و تکلیف مردم به تبعیت از قوانین از طرف دیگر لازم است قائل به وجود حقی به نام حق بر فهم قانون بود که مکلف آن نهاد‌های متعدد دولت است. از جمله قوه مقننه در مرحله وضع قانون باید وظایف اساسی چون پرهیز از افراط در کاربرد الفاظ دشوار و پیچیدگی‌های زاید، هم‌خوانی زبان حقوق با زبان روز، عدم کاربرد الفاظ و اصطلاحات قدیمی و مهجور، عدم کاربرد الفاظ و اصطلاحات بیگانه و ساده‌سازی برخی اشکال و صور ارتباط و ابلاغ پیام را مدنظر قرار دهد. همچنین قوای مجریه و قضائیه در مرحله اجرای قانون در تصمیمات و آرای که اتخاذ می‌کنند مقتضی است این مهم را مدنظر داشته باشند، چراکه قانونی که برای عموم قابل فهم نباشد، ضمن آنکه زمینه سوءاستفاده مجریان قانون را فراهم می‌کند، مشکلات زیادی را برای مردم به وجود می‌آورد.

در نظام حقوقی ایران، با ورود اسلام به ایران و حاکمیت قواعد فقهی و در نتیجه اقتباس قوانین بعدی از قواعد فقهی که به زبان عربی نگاشته شده بود بسیاری از اصطلاحات و الفاظ عربی برای ایجاد و در عین حال جلوگیری از نقص و ابهام قوانین وارد زبان حقوقی کشورمان گردید. اگرچه به اعتقاد برخی دلیل واژگان غیرفارسی و اصطلاحات دشوار در قوانین و حتی در ادبیات حقوقی برای فخرفروشی نیست، بلکه از ظرافت‌ها و فنی‌نویسی قوانین است. اما از آنجا که مردم آشنایی کافی با این الفاظ و اصطلاحات ندارند، لذا برای آنان قابل فهم نیست و بهتر است نهاد‌های حاکمیت و به‌خصوص قوه مقننه این مهم را مدنظر قرار دهند. چنان‌که قوانین مصوب مجلس نباید خلاف اصل ۱۵ قانون اساسی باشد و در نگارش آن‌ها به قانون ممنوعیت به‌کارگیری اسامی، عناوین و اصطلاحات بیگانه توجه شود و دولت نیز در وضع مقررات دولتی و تصمیم‌گیری‌ها قانون مزبور را مدنظر داشته باشد و نهاد‌های انطباق قوانین تالی با قوانین عالی، مانند شورای نگهبان و رئیس مجلس، به آن توجه کنند. مقامات قضایی نیز مکلف به رعایت این مهم می‌باشند. از جمله قضات قوه قضائیه در صدور آراء خود این مهم را رعایت نمایند، به‌خصوص که برخی از آراء صادره از آن‌ها در قالب رأی وحدت رویه صادر می‌شود که در حکم قانون است.

منابع

فارسی

- آقایی طوق، مسلم (۱۳۹۸)، «تدوین شکلی؛ حلقه مفقوده نظام تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۳، شماره ۱۰۶.
- اماموردی، محمدحسن (۱۳۹۵)، «ابهام‌زدایی از طریق ویرایش قوانین»، حقوق خصوصی، دوره ۱۳، شماره ۲.
- امام خمینی، روح‌اله (۱۳۷۳)، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امامی، کریم (۱۳۸۵)، از پست و بلند ترجمه؛ «ده فرمان نقد ترجمه»، ج ۲، تهران: نیلوفر.
- برتران، مژیو (۱۳۹۱)، قانون، مترجم: مجید ادیب، تهران: نشر میزان.
- ترادگیل، پیتر (۱۳۷۶)، زبان‌شناسی اجتماعی، مترجم، محمد طباطبایی، تهران: نشر آگاه.
- جانزاده، علی (۱۳۸۵)، فن ترجمه از دیدگاه استادان و صاحب‌نظران ترجمه، تهران: انتشارات جانزاده.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۴)، ترمینولوژی حقوق، تهران: انتشارات گنج دانش.
- جواهری، سیدمحمدحسن (۱۳۸۸)، درس‌نامه ترجمه: اصول، مبانی و فرایند ترجمه قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- جوادی عاملی، عبدالله (۱۳۸۴)، حق و تکلیف در اسلام، تهران: نشر اثبات.
- نعمتی، جوز (۱۳۸۶)، «بازنگری و تحول قوانین در نظام حقوقی و قانون‌گذاری»، فقه و حقوق، سال دوازدهم، شماره ۴۷.
- حاجی‌علی‌خمسه، مرتضی (۱۳۹۳)، سلسله مراتب قوانین در نظام جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان
- حبیبی، حسن (۱۳۷۴)، «زبان حقوق»، نامه فرهنگستان، دوره اول، شماره یک.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۷)، «زبان، گویش، گونه، لهجه»، ادب پژوهی، دوره ۲، شماره ۵.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۲)، راهنمای ویراستاری و درست‌نویسی، چاپ سوم، تهران: نشر علم.
- راسخ، محمد (۱۳۸۵)، «ویژگی‌های ذاتی و عرضی قانون»، مجله مجلس و پژوهش، سال سیزدهم، شماره ۵۱.
- رز، جوزف (۱۳۸۸)، «در باب حاکمیت قانون و فضیلت آن»، مترجم: لیلی منفرد، حقوق اساسی، سال ۶، شماره ۱۱.
- رضایی‌والی (۱۳۸۳)، «زبان معیار چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟»، نامه فرهنگستان، دوره ۶، شماره ۳.
- راسخ، محمد (۱۳۸۴)، بنیادهای نظری اصلاح نظام قانون‌گذاری، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- سمیعی، احمد (۱۳۷۸)، نگارش و ویرایش، تهران: انتشارات سمت.
- صادقی‌مقدم، محمدحسن و محمدحسن اماموردی (۱۳۹۲)، «گونه‌هایی از ابهام در گزاره‌های قانونی»، مطالعات حقوقی شیراز، دوره ۵، شماره ۲.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۵)، هفت گفتار درباره‌ی ترجمه، چاپ هفتم، تهران: نشر مرکز، کتاب ماد.
- فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۳۹۰)، دستور خط فارسی. چاپ دهم، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی (نشر آثار).

- فوزی، یحیی (۱۳۸۴)، اندیشه‌های سیاسی امام خمینی (ره)، قم: نشر معارف.
- معروف، یحیی (۱۳۸۲). فن ترجمه: اصول نظری و عملی ترجمه از عربی به فارسی و فارسی به عربی، چاپ دوم. تهران: دانشگاه رازی و سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی (سمت).
- طباطبایی موتمنی، منوچهر (۱۳۷۵)، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران: نشر دادگستر.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰)، فلسفه حقوق، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کدخدایی عباسعلی و محمد جواهری تهرانی (۱۳۹۲)، «کاوشی در مفهوم قانون»، فصلنامه مطالعات حقوقی دولت اسلامی، سال دوم، بهار ۱۳۹۲، شماره ۳.
- کریمی‌نیا، مرتضی (۱۳۸۹)، ساختهای زبان فارسی و مسئله ترجمه قرآن. تهران: هرمس.
- کسروی، احمد (۱۳۴۸)، زندگانی من، تهران: نشر جار.
- گرجی، ابوالقاسم (۱۳۶۷)، حکومت در اسلام، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- مرکز مالگیری، احمد و مهدی مهدی‌زاده (۱۳۹۴)، «قانون‌گذاری پراکنده در نظام تقنینی ایران»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال ۱۷، شماره ۴۷.
- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۷۸)، «قاعده قبح عقاب بلابیان و مقایسه آن با اصل قانونی بودن مجازات»، مجله پژوهش‌های فلسفی، شماره ۱.
- معین، محمد (۱۳۷۱)، فرهنگ معین، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- موسوی، سیدمحمدامین (۱۳۹۱)، مبانی فهم حقوق، طهران: انتشارات جنگل.
- هگل، گنورگ ویلهلم (۱۳۷۸)، عناصر فلسفه حق، مترجم: مهید ایرانی، تهران: نشر پروین.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۷)، اقتصاد سیاسی ایران، از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، تهران: نشر مرکز.
- محمدی جورکویه، علی (۱۳۸۳)، «نقد ساختار قانون مجازات اسلامی»، فقه و حقوق (حقوق اسلامی)، شماره ۱.
- متیوبرتران، (۱۳۹۱)، قانون، مترجم: مجید ادیب، تهران: نشر میزان.
- منتسکیو (۱۳۶۲)، روح القوانين، ترجمه: علی اکبر مهتدی، چاپ هشتم، تهران: امیرکبیر.
- نیکویخت. ناصر (۱۳۹۳). مبانی درست‌نویسی زبان فارسی معیار، چاپ چهارم. تهران: چشمه.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۴۲)، تشبیه الامه و تنزیه المله، با مقدمه و حواشی محمود طالقانی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۹۱). غلط‌نویسیم، چاپ هفدهم. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- یابوری، اسدالله و پرهام مهرآرام (۱۳۹۷)، «تفسیر در قضایای حقوق عمومی»، مجله حقوقی دادگستری، سال ۸۲، شماره ۱۰۲.

غیرفارسی

- Bradley, Craig M, (1986), "law the uncertainty principle in the supreme court", *Duke Law Journal*, No.1
- Davis, Richard (2006), "Persian" in Josef W. Meri, Jere L. Bacharach, "Medieval Islamic Civilization", Taylor & Francis.

- Gravin, p. (1973); “Some Comments on Language Planing”, in **language Planing: Current Issues and Research**, eds, J. Rubin and R. Skuy, Georgetown University Press, Washington DC.
- Finnis, john, (1980), **natural law and natural rights**, oxford, Oxford University Press
- Maxiener, James R. (2007), “legal certainty: a European alternative to American legal indeterminacy?”, **Tulane journal of international and comprative law**, vol. 15, no. 2: Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=1150522>
- Mellinkoff, David, (2004), **The Language of Law**, NewYork, Brown and Company
- Perry, John R. (2005), “Lexical Areas and Semantic Fields of Arabic” in ÉvaÁgnesCsató, Eva Agnes Csato, Bo Isaksson, Carina Jahani,” **Linguistic convergence and areal diffusion: case studies from Iranian, Semitic and Turkic**”, Routledge.
- Raz, Joseph, (2012), **The rule of law and this virtue**, Clarendon Press, Oxford,
- Sustain Cass. R, (1995), “problems with rules”, **California law review**, vol. 83, no. 4.: available at: <https://www.jstor.org/stable/3480896?seq=1>

